

ایران فرهنگ

چشم‌انداز فردا

• دکتر مهدی فرهنگی منفرد
عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا

واکاوی مفهوم ایران فرهنگی

از ایران که سخن می‌گوییم، سخن از چند تعبیر و ترکیب به میان می‌آید که از نظر گستره با یکدیگر متفاوت است. مروری بر این مفاهیم شاید ما را به تعبیر «ایران فرهنگی» نزدیک‌تر کند. ایران سیاسی، مرزهای امروز کشور ایران است، بی‌کمی و فزونی. پرچم، سرود ملی، مرز، حاکمیت و تمام مفاهیمی که با وجود یک «کشور» همراه است، بخشی از این مفهوم تلقی می‌شود. روشن است که گستره‌ی مرزهای این ایران سیاسی، در گذشته‌ی تاریخی ما فراز و نشیب بسیاری را از سر گذرانده است. گاهی «نیزه‌داران پارسی» تا یونان می‌رفتند و در ستیزهای میان آتن و اسپارت نقش داشتند، بر حاکمیت سیاسی هند نفوذ داشتند و گام در راه تسخیر مصر می‌نهادند. زمانی نیز، پس از سقوط دولت ساسانی تا روی کار آمدن صفویان، ایران سیاسی وجود نداشت و سخن گفتن از این مفهوم مصداق بیرونی ندارد.

در روزگار از دست رفتن استقلال ایران و نابودی حاکمیت سیاسی، «ایران تاریخی» جان می‌گیرد. وقتی فردوسی از ایران سخن می‌گوید: «دریغ است ایران که ویران شود» و «چو ایران نباشد تن من میاد»، از ایران تاریخی سخن می‌گوید و می‌خواهد خاطره‌ی ایران سیاسی را زنده نگاه دارد. خواهیم آورد که او در همین عصر از دست رفتن حاکمیت و استقلال سیاسی ایران، پاسدار فرهنگ ایرانی و گسترش دهنده‌ی ایران فرهنگی است. با ظهور مغولان، حاکمیت خلافت اسلامی، که شش قرن به طول انجامیده بود، به پایان رسید و ایران تن به یوغ مغولان داد. ولی این یوغ دوام چندانی نداشت و به روایتی از دوران حکمرانی سلطان محمود غازان و به روایت دقیق‌تر از دوران تشکیل قدرت سیاسی توسط صفویان، استقلال سیاسی ایران بازگشت. هر چند «ممالک محروسه»ی صفویان، احیاگر مرزهای سیاسی ایران تاریخی نبود. در همان روزگار قندهار از دست رفت. در روزگار قاجاران بخش‌های وسیعی از حاکمیت سیاسی ایرانیان در شرق و غرب ایران از دست رفت و حتی به روزگار حکومت دودمان پهلوی، با از دست رفتن حاکمیت سیاسی ایران بر بحرین مرزهای «ایران سیاسی» محدودتر هم شد.

«ایران جغرافیایی»، همان مرزهای جغرافیایی طبیعی ایران یا فلات ایران است. مرز این ایران را پدیده‌های طبیعی همچون دشت، کوه و رود مشخص می‌کند و البته گاه این مرزهای جغرافیایی با مرزهای حاکمیت

سیاسی نیز انطباق می‌یابد. جیحون مرز جغرافیایی ایران است و تیر و نفس آرش نیز همان را برای مرز حاکمیت سیاسی برمی‌گزیند. در این ایران جغرافیایی، بخش‌های شرقی فلات ایران هم که امروز کشور افغانستان در آن قرار دارد جای می‌گیرد و میان این دو قلمرو سیاسی، همگونی و هم‌پیوندی جغرافیایی وجود دارد.

فرهنگ و فرهنگ ایرانی

فرهنگ مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای گروه‌های انسانی است. فرهنگ در زبان فارسی مرکب است از دو واژه‌ی فر و هنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم (معین، ذیل ماده‌ی فرهنگ). در زبان انگلیسی، فرهنگ^۱ از واژه‌ی کالتورا^۲ و آن نیز از واژه‌ی کولر^۳ ریشه گرفته و به معنای، کشت‌کاری و ترویج است. این واژه از منظر نویسندگان مختلف تعریف شده و تعاریف آن بسیار متنوع و متعدد است، چنان‌که در برخی مآخذ بیش از ۱۶۰ تعریف برای آن ارائه شده است.^۴ این تعاریف در دسته‌های کلی تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختاری و تکوینی جای می‌گیرد و هر دسته از این تعاریف نیز بر ابعاد و ویژگی‌های فرهنگ تأکید می‌ورزد. این تعاریف عمدتاً بر ابعاد غیرمادی دستاوردهای زندگی اجتماعی بشر، همچون، زبان، اندیشه‌ها و هنرها، هنجارها، آداب و رسوم، رفتارها و ساختارها و تکوین این‌همه در بستر تاریخ تمرکز دارد. (برای نمونه نک: روح الامینی، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۹)

بر اساس همین تعاریف، باید به واکاوی و بازشناسی مفهوم فرهنگ ایرانی نشست. فرهنگی که در فلات ایران و در گستره‌ی جغرافیایی ایران تاریخی پدید آمده است و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد. عناصر مختلف این فرهنگ عبارتند از: نوروز و تقویم خورشیدی، زبان فارسی (دری و تاجیکی)، دین و مظاهر گوناگون آن در طول تاریخ (دین زردشتی و آیین مهرپرستی، دین اسلام، مذهب تشیع و شاخه‌های مختلف آن)، هنر ایرانی (شامل معماری ایرانی، شعر و ادب فارسی، هنرهای دستی شامل میناکاری، خاتم‌کاری سفال‌گری و...)، فرهنگ عامه نیز بخش مهمی از فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌آید. در نگاهی کلان، فرهنگ ایرانی در دو قالب مکتوب و غیرمکتوب بروز و ظهور یافته است. بخش مکتوب آن به زبان، به صورت عام و زبان فارسی، به شکل خاص آن ارتباط می‌یابد. از آن‌جا که ابعاد غیرمکتوب فرهنگ ایرانی، هم بسیار گسترده است و هم دست کم بخش‌هایی از آن، به گونه‌هایی در فرهنگ مکتوب بازتاب یافته است، نوشتار را تنها به بخش مکتوب فرهنگ ایرانی محدود می‌کنیم.

فرهنگ ایرانی: سرگذشت دیروز

طبیعی است که گستره‌ی «ایران فرهنگی» با گستره‌ی «ایران سیاسی» حاضر منطبق نیست و با آن نسبت باژگونه دارد. «ایران سیاسی»، با گذشت زمان و در ادوار مختلف تاریخی محدود شده و به صورت کنونی درآمده است، درحالی که گستره‌ی ایران فرهنگی در بدو پیدایش آن «ایران سیاسی» را که امروزه به صورت «ایران تاریخی» درآمده است دربرمی‌گرفت. کشورهایی چون تاجیکستان و افغانستان در آن گذشته‌ی تاریخی، بخشی از گستره‌ی سیاسی ایران بود و طبیعتاً فرهنگ ایرانی در بستر آن پدید آمد و رشد و گسترش یافت. گستره‌ی فرهنگ ایرانی در همان روزگاران کهن به مرزهای سیاسی ایران محدود نماند. هنگامی که آشوکا، فرزند چاندرا گوپتا، زیر نفوذ کتیبه‌های هخامنشی، استوانه‌هایی را پدید آورد و فرامین



«ایران جغرافیایی»، همان مرزهای جغرافیای طبیعی ایران یا فلات ایران است. مرز این ایران را پدیده‌های طبیعی همچون دشت، کوه و رود مشخص می‌کند و البته گاه این مرزهای جغرافیایی با مرزهای حاکمیت سیاسی نیز انطباق می‌یابد

خود را بر آن استوانه‌ها نقش زد، فرهنگ ایرانی راه خود را به سرزمین هند گشوده بود. (فرهانی منفرد: ۱۳۸۴، آشوکا)

فراتر رفتن فرهنگ ایرانی از گستره‌ی سیاسی آن به روش‌های مختلفی انجام شد. تجارت یکی از اولین و مهم‌ترین ابزارهای این انتقال بود. بازرگانان مرز نمی‌شناختند و در شرق و غرب می‌تاختند، حکایتی از باب سوم گلستان سعدی گستره‌ی این پویایی را بهتر بیان می‌دارد:

«بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش، مرا به حجره‌ی خویش برد و همه شب نیارامید از سخن‌های پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این کاغذ، قباله‌ی فلان زمین و فلان چیز را فلان ضمین؛ گاه گفتمی که خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است و گاه گفتمی که دریای مغرب مشوش است و باز گفتم سعدیا سفری دیگر در پیش است، اگر آن کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه‌ای نشینم و ترک تجارت کنم. گفتم آن سفر کدام است؟ گفت گوگرد پارسی به چین خواهیم برد، شنیدم که آن جا قیمت عظیم دارد و از آن جا کاسه‌ی چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و پولاد هندی به حلب و آبگینه‌ی حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و از آن پس ترک تجارت کرده، به دکانی بنشینم؛ چندان ازین ماخولیا فروخواند که بیش از آن طاقت گفتنش نماند؛ پس گفتم سعدی تو نیز سخنی بگو از آنچه دیده و شنیده‌ای! گفتم: آن شنیدستم که در اقصای غور/ بارسالاری بیفتاد از ستور؛ گفت چشم تنگ دنیا دوست را/ یا قناعت پر کند یا خاک گور» (سعدی، گلستان، باب سوم، در فضیلت قناعت)

شاید هیچ متنی در زبان فارسی پدید نیامده باشد که بدین روشنی و ظرافت از گستردگی بازرگانی ایرانی سخن گفته باشد. هرچند سعدی در حجره‌ی این بازرگان در کیش با وی گفته داشته (ضرورت ایجاد سبج با خویش را هم نادیده نمی‌توان گرفت!)، ولی شروع و آغاز آخرین سفر تجاری آرزو شده‌ی بازرگان پارس است و احتمالاً در کیش یا جای دیگر، سعدی با همشهری خود به گفت‌وگو نشست است. مسیر جاده‌ی ابریشم به‌خوبی در رفت و آمدهای بازرگان مشخص است و گستره‌ی فعالیت‌های تجاریش از شرق تا غرب بسیار چشمگیر است. تأکید معنادار این متن بر سه نقطه‌ی اساسی گستره‌ی شرقی فرهنگ ایرانی، چین، هند و غور، بسیار معنادار است. همین بازرگانان بودند که زبان فارسی را به دورترین سواحل شرقی شبه‌قاره‌ی هند (بنگال شرقی) بردند. افزون بر تجارت، جنگ نیز عاملی برای گسترش یافتن حوزه‌ی جغرافیایی فرهنگ ایران بود. به دلایل راهبردی، اقتصادی و دینی، هدف اصلی این یورش‌های نظامی شرق بود. دو دوره‌ی تاریخ‌ساز این یورش‌ها، یکی یورش‌های محمود غزنوی به سرزمین غور و همچنین شبه‌قاره‌ی هند است و دیگری، یورش غوریان به شبه‌قاره‌ی هند. در این هر دو یورش، زبان فارسی به شبه‌قاره‌ی هند راه یافت و دانشینان غوریان در هند، همچنین دودمان‌هایی چون بهمنیان و دانشینان آنان و بابریان یا گورکانیان هند از میراث داران، حامیان و گسترش دهندگان زبان و فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره‌ی هند بودند.

مهاجرت ایرانیان به شرق نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای گسترش فرهنگ ایرانی در شرق بوده است. این مهاجرت در مقاطع مختلف تاریخی به صورتی گسترده انجام شده است. زمانی صوفیان،

ایران فرهنگ

در گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی، از تاجیکستان گرفته تا پاکستان، هند، بنگلادش، آسیای جنوب شرقی، چین و حتی ژاپن میراث فرهنگ ایرانی زنده است. بخشی از این میراث در آداب و سنن و رسوم و اعتقادات آنان ریشه دارد و برخی دیگر به صورت مکتوب در کتابخانه‌های این سرزمین‌هاست

برای یافتن عرصه‌ای فراخ و دور ماندن از آزار حکومتگران راه سفر به هند را بر می‌گزیدند. زبان فارسی، زبان تصوف بود و اینان در گسترش این زبان در میان مریدان و معتقدانشان و تألیف کتب مختلف به این زبان نقشی اساسی داشتند. خانقاه‌های این صوفیان زیارتگاه مریدان و شیفتگانشان از سراسر جهان بود. کسانی که به عزم زیارت و نثار نذور و هدایا به خانقاه این شیوخ می‌آمدند و پس از اقامتی کوتاه در خانقاه و شرکت در مجالس ارشاد مریدان خود، به خانه‌هایشان باز می‌گشتند. اینان نیز خود موی‌رگ‌های انتقال فرهنگ بودند و به گسترده شدن حوزه‌ی زبان و فرهنگ یاری می‌رساندند.

راه دیگر، مهاجرت کسانی بود که گرفتار آزار دینی می‌شدند. شاخه‌های گوناگون تشیع در روزگاری که سنیان و حکومتی‌های سنی در ایران غلبه داشتند، حروفیان رانده شده از دست‌گاه حکومت تیمور و جانشینانشان و سرانجام نقطویانی که به خشم شاهان صفوی گرفتار آمده بودند به سرزمین‌های دیگری می‌رفتند که غور و غرجستان و همچنین شبه‌قاره‌ی هند مهم‌ترین این سرزمین‌ها بود. آنان در این سرزمین‌ها بر اندیشه و جریان‌های فکری اثر می‌گذاشتند و از آن‌جا که بیشتر این رانده‌شدگان شاعر و نویسنده بودند، با آفرینش آثار ادبی و علمی به گسترده‌تر شدن مرزهای زبان فارسی کمک شایانی می‌رساندند. پیدایش فرقه‌ی روشنیه در شبه‌قاره‌ی هند و همچنین دین الهی اکبر از آموزه‌های همین مهاجران عقیدتی سرچشمه گرفته بود.

شاعران، دیگر سفیران زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های دیگر بودند. به‌ویژه هند، سرزمین موعود آنان بود و در آن سرزمین امن و امان و ثروت و جاه می‌یافتند. روزگاری، فاضلان و هنرمندان عاقبت‌طلب، هند را کعبه‌ی آمال خود می‌دانستند:

حبذا هند کعبه‌ی آمال

خاصه یاران عاقبت جو را

هر که شد مستطیع فضل و هنر

رفتن هند واجبست او را

هند در طول سده‌های متمادی، قیله‌گاه شاعران، نویسندگان، صوفیان، دیوان‌سالاران و دانشمندان ایرانی بود. اینان تمامی شئون زندگی فکری و فرهنگی آن سرزمین را زیر نفوذ خود گرفته بودند و بر آن اثری دیرپا نهادند.

جدای از هند، چین نیز یکی از عرصه‌های شرقی گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. اسنادی از اولین نمونه‌های شعر فارسی در شهر تورفان در ترکستان شرقی یا سین کیانگ به دست آمده است. در این باره شادروان محمدتقی بهار در کتاب سبک شناسی می‌نویسد: «اوراقی این اواخر از زیر انقاض و ش‌زارهای شهر کهنه (تورفان) به دست آمده است که همه‌ی آن‌ها از جنس اشعار هجایی و به زبان دری و به خطوط مختلف پهلوی، سغدی و اویغوری است و این که ما آن را به زبان دری می‌خوانیم. (بهار، ۱۳۷۶، برای آگاهی کامل در این باره نک: محمد نورالحق، ۱۳۸۴)

با تکیه بر همین راه و روش‌ها بود که گستره‌ی فرهنگ ایرانی در شرق گسترش یافت. افزون بر تاجیکستان و افغانستان که خود بخشی از ایران تاریخی به‌شمار می‌آیند و زبان فارسی و فرهنگ



رو به گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

ایرانی در این سرزمین‌ها همانند خود ایران، با گویش‌ها و حال و هواهای متفاوت، بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ و فرهنگ و زندگی مردم است، زبان فارسی به سرزمین‌های دیگر چون سند و هند (پاکستان، هند و بنگلادش)، ترکستان و چین و ماچین راه یافت و زندگی آنان را نیز زیر نفوذ خود قرار داد. بسیاری از سنت‌های فرهنگی این سرزمین‌ها با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی پیوند دارد.

گستره‌ی شرقی فرهنگی ایرانی: چشمانداز فردا

در این گستره، از تاجیکستان گرفته تا پاکستان، هند، بنگلادش، آسیای جنوب شرقی، چین و حتی ژاپن میراث فرهنگ ایرانی زنده است. بخشی از این میراث در آداب و سنن و رسوم و اعتقادات آنان ریشه دارد و برخی دیگر به صورت مکتوب در کتابخانه‌های این سرزمین‌هاست. میراث مکتوب فرهنگ ایرانی در این سرزمین‌ها با مخاطرات جدی مواجه است. این میراث، تنها به ایرانیان اختصاص ندارد و داشته‌ی مشترک مردم همه‌ی این سرزمین‌هاست. اگرچه از نظر سیاسی این کاسه‌ی شکسته و چندپاره، در مرزها و حاکمیت‌های مختلفی گنجد است، ولی از نظر فرهنگی پیکره‌ی یگانه‌ای است که به مراقبت نیاز دارد.

در گوشه و کنار این گستره‌ی عظیم جغرافیایی، میراث مکتوب گراندتری نهفته است، که بخش ارزشمندی از فرهنگ ایرانی و فراتر از آن میراث بشری را در خود دارد. بخشی از این میراث مکتوب، به پایمردی و همت بزرگانی چون استاد احمد منزوی فهرست شده و در اختیار دوستداران قرار دارد. بخشی از این میراث، همچنان در خطر نابودی است و اهل فرهنگ باید برای آن چاره‌ای بیاندیشند. هدایت دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا به سوی شناخت این میراث و تلاش برای احیای بخشی از آن می‌تواند گام مناسبی به سوی این هدف باشد. محققان ایرانی، تاجیک، افغانستانی، هندی و حتی چینی، باید برای شناخت ابعاد و زوایای پوشیده‌ی این میراث فرهنگی همت و تلاشی روزافزون داشته باشند. سیاست‌گزاران باید بکوشند تا با تکیه بر این نقاط مشترک، از مسیر همدلی‌های فرهنگی به ایجاد همدلی‌های سیاسی راه گشایند.

آن چه این گستره‌ی عظیم و مردمان آن را به هم پیوند می‌دهد، سنت‌ها، آداب و رسوم، میراث مکتوب مشترک، علم و ادب مشترک و زبان مشترک است. این میراث، اگر در معرض سیاست‌زدگی‌ها و کج‌اندیشی‌ها قرار نگیرد، می‌تواند به خلق هم‌زبانی‌ها و هم‌فکری‌های زاینده تداوم دهد و این پیوستگی، افزون بر غنی‌تر کردن فرهنگ مشترک، به تعالی بیشتر فرهنگ بشری کمک کند. وطن فرهنگی تمامی مردمان این سرزمین‌ها، وطنی یگانه است که باید در حفظ و گسترش مرزهای آن اهتمامی مشترک در کار باشد.

مأخذ

- روح الامینی، محمود، زمینه‌ی فرهنگ شناسی، انتشارات مهدی، ۱۳۷۷
 بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا، تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، مجید ۱۳۷۶
 محمد نورالحق بن لقمان صینی، کیمیای پارسی (زبان فارسی در چین)، ترجمه‌ی محمود شکیب، کلبه‌ی معرفت، ۱۳۸۴
 سعدی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات دیوان سعدی، تهران، بی‌تا
 فرهانی منفرد، مهدی، «آشو ک»، دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره‌ی هند، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، ۱۳۸۴؛

Kroeber, A. and Kluckhohn, C., Culture: A Critical Review of Concepts and Definition, 1952

پی‌نوشت:

- 1-Culture
- 2-Cultura
- 3-colere
- 4-See: Alfred Kroeber and Clyde Kluckhohn, Culture: A Critical Review of Concepts and Definition, 1952.

